

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارش: ا.م. شیری

۳۰ جولای ۲۰۱۱

ساختمان سوسیالیسم در کشور شوراها

تخریب یا فروپاشی؟

همانقدر که هیچگاه همه پیروزیها نشانه حقانیت نیستند، به همان اندازه هم شکستها نمی تواند دلیلی بر عدم حقانیت باشند.

سراسر تاریخ بشری مشحون از ناکامی ها و شکستها بوده است. نظام های ناعادلانه، یکی دیگری را جایگزین شده است. رنج و عذاب بشریت، همیشه بیش از موفقیتها و کامیابیهای آن بوده است. هر گاه، در دوره ای از تاریخ، انسانها گامی به سوی ترقی و تعالی برداشته اند، غاصبان قدرت و ثروت، راه را بر آنان سد نموده و از حرکت بازداشته اند.

زمانی انسان، انسان را به بردگی گرفت، زمانی دیگر، صاحبان بردگان، زمینها را نیز در اختیار گرفتند و نام رعیت بر بردگان خود نهادند. به دیگر زمان، مالکان برده و زمین، ابزاری را هم که رعیت در روی زمین با آن کار می کرد، به چنگ خویش در آورد و کارگرش نامیدند. همه این تحولات برای ممانعت از دستیابی همه انسانها به وسایل معاش صورت گرفت. آغاز تقسیم جامعه بشری به طبقات اجتماعی، شروعی بود بر شوربختی ها و فاجعه بشریت. و همه اینها، پیروزی بود برای گروه کوچکی از انسانها و شکستی بود برای توده های میلیونی انسان باز هم، به خاطر دقایقی که صرف خواندن این سطور خواهید کرد، سپاسگزارم. در اینجا، صحبت کوتاهی خواهم داشت در مورد کلمات «تخریب»، «فروپاشی» و «فروریختن». امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

از آن روی این سه اصطلاح «تخریب»، «فروپاشی» و «فروریختن» را برگزیده ام که، بعد از شکست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تخریب دیوار برلین، در طول تقریباً دو دهه اخیر، آنها را به شدت رایج کرده اند و بسیاری از قلم به دستان، اغلب بدون توجه به معانی و مضمون این کلمات، گاه و بیگاه، آنها را در نوشته های خود به کار می برند.

کم و بیش می دانیم که، سراسر تاریخ بشریت جهان را شکستهای بزرگی همراهی کرده است. از شکست امپراتوریهای بزرگ، تجزیه کشورهای وسیع، نمونه ها بسیار است. تمام تاریخ ادیان و مذاهب را نیز شکستها

تشکیل می دهند... ولی، هیچ یک از شکستهای بزرگ تاریخ، با کلمات فروپاشی و فروریختن تعریف نشدند و به اندازه شکست شوروی هم مورد بی مهری قرار نگرفتند، به ویژه که این شکست، شکستی برای یک یا چند ملت و کشور نبود. این، شکستی بود که فاجعه هولناکی را برای کل بشریت در پی آورد.

قوم یهود، چهل سال در آوارگی به سر برد. عیسیای مسیح مصلوب شد. در مذهب شیعه، امام علی به قتل رسید و امام حسین در جنگ شکست خورد و خود و یارانش کشته شدند. اما، هیچ یک از این شکستها، نه تنها مورد تقبیح و انتقاد قرار نگرفت، حتی، باعث گسترش عرصه اعتقاد به ایده های قربانیان نیز گردید. این شکستها را هم «فروپاشی» و «فروریختن» نام نگذاشتند.

گروهی از تحلیل گران، به اصطلاح «خشونت‌های» دوره آغازین ساختمان سوسیالیسم را که در مقایسه با دیگر نظامهای اجتماعی- اقتصادی رقم قابل توجهی را تشکیل نمی دهد، دلیل تخریب سوسیالیسم و شوروی و دیوار برلین ارزیابی نموده و آن را با «فروپاشی» و «فروریختن» توضیح می دهند. البته، این را می توان درک کرد که، محافل معینی با گزینش چنین کلماتی، کار را ساده و راه را کوتاه می کنند و خیال خود را از تفکر و تعمق علمی در توضیح پدیده ها و حوادث آسوده می سازند

مثلا، امروز، حوادث خشن و خونی که در اینجا و آنجا اتفاق می افتد، با نسبت دادن به «تروریستها» و «القاعده»، به سادگی از پی کاوی آن حوادث می گریزند. ادیان آسمانی نیز با به کارگیری همین شیوه برخورد، تحت بهانه «خواست و اراده خدا چنین است»، از تعریف و تبیین علمی مسائل می گریزند... در هر حال، این ارزیابی ها، به دو دلیل ساده، کاملا نادرست است.

اولا- به طور کلی، اگر خشونت باعث فروپاشی نظامها می شد، در این صورت، هیچ یک از نظامهای اجتماعی و اقتصادی تا کنونی، اصولا نباید پدید آمده، قرن‌ها دوام می آوردند.

ثانیا- همانطور که، نظامهای برده داری، فئودالی و به ویژه سرمایه داری به عنوان خشن ترین و بی رحمانه ترین نظام اجتماعی - اقتصادی که امروز هم روزانه هزاران نفر قربانی می گیرد، با شیرینی و دسته های گل در جامعه ظهور نیافتند. مثلا، همین کشور ایالات متحده آمریکا، سرکرده نظام سرمایه داری جهانی را در نظر بگیرید. برای تشکیل این کشور، ۱۲ میلیون جمعیت بومی سرخپوست، در طول ۳۰۰ سال، به ۲۶۰ هزار نفر تقلیل داده شد. یعنی، اگر رشد جمعیتی معکوس را نظر بگیریم مشخص می شود که چه تعداد انسان در طول این سه قرن متولد و چه تعداد کشته شدند. و یا در این کشور نامشروع تشکیل یافته در سرزمین دیگران، تمام مخالفان، بدون استثناء از بین برده شدند

در انگلستان، بعد از روی کار آمدن هانری هشتم در سال ۱۵۰۹، با سلب مالکیت از دهقانان و تصرف زمینهایشان، آنها در جست و جوی کار به شهرها سرازیر شدند و ارتش عظیم بیکاران و خانه به دوشان را تشکیل دادند. حاکمیت برای مقابله با بیکاری و جلوگیری از اعتراضات روز افزون مردم، ۷۲۰۰۰ نفر از آنان را بی هیچ اعلام جرمی، در برج لندن با تبر گردن زد و جنازه هایشان را به پشت گاری بسته، در کوچه و خیابانهای شهر گرداند.

سرنوشت حزب «پلنگان سیاه» آمریکا، نشانه دیگری از خشونت و بی رحمی سرمایه داریست. دولت آمریکا، این حزب را تا آخرین نفر، نابود کرد. با این حساب، تصور کنید چقدر انسان، قربانی خشونتها شده است. با این همه، آمریکا هنوز پا برجاست. نمونه دیگر، اگر خشونت باعث فروپاشی می شد، اصولا، شاهان پهلوی، نیم قرن بر ایران حکمرانی نمی کردند و حاکمیت خلفای کنونی نیز در همان ماههای اول زیر و رو می شد. پینوشه ها هم بدون مجازات نمی مردند. برای جلوگیری از اطاله کلام، لزومی برای ارائه نمونه های بیشتر نیست. این ارزیابی در

رابطه با اتحاد شوروی، به ویژه صدق نمی‌کند. چرا که، حتی در صورت ادعای مدعیان، رهبران شوروی بعد از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۹۱ چهل سال وقت داشتند تا به اصطلاح، زخمهای خوشنهای دوره آغازین ساختن سوسیالیسم را التیام بخشند ولی، چنین نشد.

ثانیا؛ برخی ها، علاوه بر «دلیل» فوق، بی‌کفایتی و ناکارآمدی نظام اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی را بهانه ای برای تعریف «فروپاشی» و «فروریختن» می‌شناسند. این ادعا هم حتی در صورت صحت، به همان دلیل که، نظامهای تا کنونی، به گواهی تاریخ، با تمام بی‌کفایتی و نواقص خود، قرن‌ها دوام آوردند، نادرست است. امروز، هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند بر کمال و کفایت نظام سرمایه‌داری که فقر، گرسنگی، بیکاری، برده‌داری مدرن بخش عظیمی از دستاوردهای آن محسوب می‌شود، صحنه‌گذار.

هیچیک از نظام‌های اجتماعی- اقتصادی، از جمله سرمایه‌داری، به اساس نسخه‌ای از پیش آمده و آزموده ای بر جامعه تسلط نیافته‌اند و طبیعتا، برای تثبیت خود، خلاف نظام سوسیالیستی، نه حداقل، بلکه، حداکثر قربانی را هم گرفته‌اند و می‌گیرند. همانطور که شاهدیم، سرمایه‌داری، علی‌رغم، مدرنیزه کردن سیستمهای برده‌داری و فئودالی، هنوز هم با گستاخی، به حیات خویش ادامه می‌دهد.

معمولا، همه انسانها (منهای درصد اندک و استثنائی)، حس همدردی با شکست خورده، روحیه کمک به ضعیف را به نسبت‌های معینی در ضمیر خود دارند و هر جا که امکان بروز یابد، حتما خود را نشان می‌دهد. به گمان بسیار که، تمام افسانه‌های باستانی خلقها، قصص دینی و مذهبی با در نظر گرفتن همین روانشناسی اجتماعی، با هدف تحریک احساسات انسانها، به سبک فاجعه ترتیب داده شده است. اما، این نوع احساس همدردی نسبت به اتحاد شوروی شکست خورده، بسیار ضعیف است. چرا؟ حتما در اینجا، حلقه گم شده ای وجود دارد که حتی، بسیاری از دوستان نظام سوسیالیستی نیز، با سراسیمگی و دست - پاچگی، به جبهه مقابل روی آورده و همصدا با کارگزاران آن نظام اجتماعی- اقتصادی که تا همین دیروز نقد می‌کردند، به فحاشی و هتاک علیه سوسیالیسم پرداختند. آن حلقه گم شده کدام است؟

واقعیت این است که، اتحاد شوروی، در رأس همه دستاوردهای خرد و کلان خود، علی‌رغم گذر از فراز و نشیبهای تند، برای اولین بار در تاریخ بشری، زمین، کارخانجات تولیدی، معادن و ابزار تولید را از دست فرد خارج و در اختیار جمع قرار داد. به فرمانروایی برده‌داران، خوانین و صاحبان سرمایه‌های غصبی خاتمه داد و استثمار انسان از انسان را از میان برداشت

آن «حلقه گم شده» در همین نکته نهفته است که علاوه بر تبلیغات مداوم امپریالیسم و ارتجاع علیه سوسیالیسم، غریزه طبیعی انسانها، یعنی، میل به مالکیت و در اختیار گرفتن، تلاش برای تملک و ارتزاق از قبل کار دیگران (استثمار) و سرقت، مهمترین عاملی است که موجب این بی‌مهری‌ها نسبت به تخریب سوسیالیسم و شهادت کشور شورواها گردید.

نه شوروی فروپاشید و نه دیوار عریض و طویل برلین فروریخت. چگونه می‌توان دیوار برلین را که انسانها، با بیل و کلنگ، بولدوزر و لودر، تراکتور و غیره در برابر چشمان میلیاردها انسان تخریب کردند، با عبارت فروپاشی توضیح داد؟ تخریب سوسیالیسم و تجزیه اتحاد شوروی را هم همین طور، نمی‌توان با کلمه فروپاشی توضیح داد.

اتحاد شوروی، سوسیالیسم و دیوار برلین را انسانهای دارای افکار و اندیشه، جهان بینی و ایدئولوژی طبقاتی دیگر، در دوره تاریخی معین، در شرایط مشخص، ساخته بودند و گروهی دیگر، دارای فکر و اندیشه، جهان بینی و

ایدئولوژی طبقاتی متفاوت با سازندگان آنها، در شرایطی متفاوت با شرایط ساختن آنها، در اوایل دهه پایانی قرن گذشته، تخریب کردند. برای چشم روشنی همه آنهایی که تا کنون و بعد از این، کلمه فروپاشی را به کار می بردند و یا خواهند برد، این فرمایشات وزیر خارجه فعلی آلمان، جناب گیدو وستروله را مثال می آوریم*. ایشان در نهم نوامبر سال ۲۰۰۹، به مناسبت بیستمین سالگرد تخریب دیوار برلین، فرمودند:

«دیوار برلین خود به خود فرو نریخت. میلیونها انسان خواهان «آزادی» آن را تخریب کردند». این است واقعیت امر. حال، موضع گیری هر یک از ما، چه در جبهه سازندگان جای بگیریم و چه در صف تخریب کنندگان، تغییری در ماهیت حوادث تاریخی بوجود نمی آورد و تنها، اسباب زحمت نسلهای امروز و فردا را فراهم می کند. مدافعان نظم امپریالیستی جهان، کلمه فروپاشی را به عمد و با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خاصی رایج ساخته اند. تفاوت مفهوم و محتوای کلمات «تخریب» و «فروپاشی» و «فروریختن» بر کسی پوشیده نیست. حادثه ای به بزرگی تخریب سوسیالیسم را نمی توان به این راحتی و سادگی با فروپاشی توضیح داد. بنابراین، نیازی به توضیح بیشتر در این باره نیست و فقط، توجه همه قلم به دستان و تحلیلگران واقع بین را به این موضوع جلب می کنم که: کاربرد کلماتی که بیانگر واقعیات نیستند، شایسته و برزنده آنها نیست و کمکی به شناخت و تبیین واقعیات نمی کند. کلمه فروپاشی را با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خاصی رایج ساخته اند. یک تحلیل گر واقع بین و منصف، باید هر حادثه ای را، صرف نظر از حقانیت و یا عدم حقانیت آن، آنچنان که هست، نشان دهد و بیان دارد. این استدلال، هم در رابطه با اتحاد شوروی و سوسیالیسم و هم در رابطه با دیوار برلین، کاملاً صدق می کند. صرف نظر از حقانیت و یا عدم حقانیت شوروی و دیوار برلین، حادثه بزرگ تاریخی تخریب آنها، واقعی است که میلیاردها انسان، از طریق رسانه های تصویری و صدها هزار نفر به چشم خویش دیدند و شاهد آن بودند. نه شوروی فروپاشید و نه دیوار برلین فروریخت. هر دو، به دست انسان ساخته شده بود و هر دو به دست انسان دیگری تخریب گردید.

فرق است میان فروپاشی و فروریختن و تخریب. بلی! اتحاد شوروی و دیوار برلین تخریب شدند. حال، عملی درست و ناگزیر بود یا نادرست و اجتناب پذیر و علل و دلایل آن چه بود، کاری است محتاج تحقیق، بررسی و تفحص. و پس از قبول این امر، می توان در مورد درستی و یا نادرستی آن قضاوت کرد. کاربرد اصطلاحات «فروپاشی» و «فروریختن»، که سیاستمداران و تئوریسینها، مروجان و مبلغان امپریالیسم و سرمایه داری رایج کرده اند، گویای واقعیت نیست. هدف آنها از کاربرد این کلمات، گریز از مسؤولیت و کتمان واقعیت است. هدف واقع گرایان چیست؟

*مقاله حاضر، در ۱۳۸۶/۱۱/۱۵ نوشته شده و این جمله در پائیز سال ۱۳۸۸ در سالگرد تخریب دیوار برلین، بدان اضافه گردید. پایان

یادداشت:

ضمن ابراز امتنان خدمت همکار گرامی ما آقای "شیری" به خاطر مطلب ارزشمندی که ارسال داشته اند، بلافاصله باید بنگاریم:

۱- از دید ما آنچه را امپریالیسم در آغاز دهه ۹۰ قرن گذشته زیر عنوان سوسیالیسم با خشونت و توطئه تخریب نمود، "سوسیالیسم" نه بلکه "سرمایه داری انحصاری دولتی" بود، به عبارت دیگر سرمایه داری لیبرال، سرمایه

داری انحصاری را با شدت تخریب نمود و این مسأله ربطی به سوسیالیزم ندارد.

۲- گرایش مالکیت خصوصی را به مثابه "غریزه طبیعی" انسان دانستن، یکی از آن بحث‌های هائیت که می‌باید با در نظر داشت تاثیر روابط تولیدی در کل بر طرز معیشت انسان و فعل و انفعالات متقابل بین آنها نخست به بحث کشید و بعداً حکم نمود. زیرا تا جایی که از مطالعه حیات تاریخی بشر بر می‌آید، خلاف مالکیت خصوصی که عمری بیش از ۵ تا هفت هزار سال ندارد، انسانها اگر نگوئیم میلیونها سال، به جرأت می‌توان نوشت؛ صدها هزار سال بدون مالکیت خصوصی زیسته‌اند و در آن زمان چیزی به نام مالکیت خصوصی وجود نداشته تا بتوان چنان حسی را تا سرحد یک غریزه طبیعی بالابرد.

اداره پورتال AA-AA